

پیش‌خواب

نظر و گذری بر اثر نو انتشار «خاطرات عباس دوزدوزانی»

«شوق ایمان» در بستر تاریخ انقلاب اسلامی

■ سمانه صادقی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که از عنوان آن هویداست، خاطرات مرحوم عباس دوزدوزانی را در بردارد. این مجموعه به دست

واحد شفاهی

حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی اخذ شده است، زهرا حاجی محمدی کتاب «شوق ایمان» را تدوین و انتشارات سوره مهر، روانه بازار نشر کرده است. تدوینگر این کتاب ملی‌گفت‌وگویی با تارنمای سوره مهر، درباره محتوای آن آورده‌است: «این اثر بر اساس گفت‌وگوهایی که واحد تاریخ شفاهی مرکز مطالعات و تحقیقات حوزه هنری در سال ۷۸، در منزل مرحوم دوزدوزانی انجام داده بود، شکل گرفته است. مطالعه خاطرات این شخصیت سیاسی‌مارا با بخشی از اتفاقاتی که در قبل و همزمان باانقلاب اسلامی در تهران و تبریز در بخشی از جامعه سنتی و مذهبی ایران در جریان بوده‌است، آشنا می‌کند. مرحوم دوزدوزانی که به اتفاق خانواده از تبریز به تهران مهاجرت می‌کند، در تهران با تعدادی از فعالان انقلابی مرتبط شده و در مبارزه علیه رژیم شاه با آنها همگام می‌شود به ویژه ماجراهایی که ما در بخش زندان به روایت ایسن انقلابی تازه نفس با آنها مواجه می‌شویم، تصویری از گروه‌ها، افراد و تیم‌های سیاسی فعال در صدر انقلاب به دست می‌دهد که هر یک با اندیشه‌های متفاوت، چگونه وارد بستر مبارزات انقلابی شده و برخی نیز چگونه در ادامه مسیر، از انحراف در امان نمی‌مانند. مرحوم دوزدوزانی تقریباًروایتی ساده و یکدست از دوره‌های مختلف زندگی خود (به ویژه بخش‌های مربوط به کودکی، نوجوانی، جوانی و سپس دوران مسئولیت

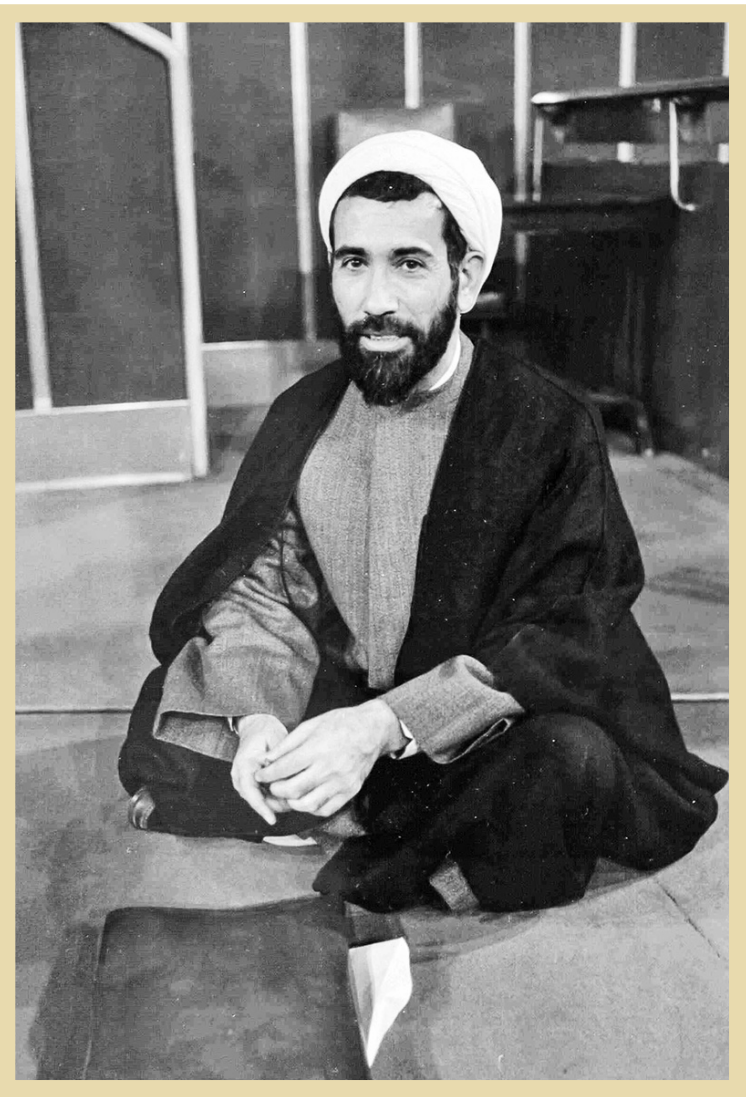


➤ مرحوم عباس دوزدوزانی در واپسین سالیان حیات

خود) ارائه می‌دهد و به نظر می‌رسد با تسلط خوبی که بر حافظه خویش دارد، می‌تواند حوادث و ماجراها را از اعماق دالان‌های ذهنی خود بیرون کشیده و تقریباً با ذکر برخی جزئیات زمانی، مکانی و جغرافیایی آنها را برای مخاطب بیان کند. طبیعی است پس از گردآوری مجموعه مصاحبه‌های صورت گرفته با مرحوم دوزدوزانی، این گفت‌وگوها پیاده‌سازی و سپس مطالعه و تدوین آنها آغاز شد. در مسیر تدوین اثر، ابتدا تلاش کردم تصویری فانتزی و داستان‌واره از سرگذشت این شخصیت سیاسی ارائه دهم، اما در ادامه متوجه شدم این شیوه برای بازنمایی تمامی خاطرات وی، زمینه‌مناسب نوشتاری فراهم نمی‌کند، چراکه خاطرات را باید با دقت در تاریخ و زوایای مکانی، جغرافیایی و نقشی که شخصیت‌های نام‌برده شده در خاطرات مرحوم ایفا می‌کنند، مستند شود و بیان داستان‌واره، قطعاً بخش‌هایی را حذف، کم‌رنگ یا موجب بزرگ‌نمایی آنها را فراهم می‌سازد. لذا از این انتخاب منصرف شدم و تنها تدوین خاطرات را به گونه‌ای که خط روایی آن به عنوان راوی اول شخص حفظ شود، پیش گرفتم. آنچه در تدوین خاطرات مورد استناد بوده است، صرفاً گفت‌وگوهای پیاده شده از مرحوم دوزدوزانی است و مراجعه به اسناد دیگر، صرفاً در بخش‌های باورقی و اعلام صورت گرفته که عموماً شامل کتب، مجلات و مقالات موجود در حوزه تاریخ انقلاب است. مراکز سندپژوهی و تاریخ‌نگاری با پسوند معاصر، مهم‌ترین بخش‌های این مراکز هستند و باید اسناد و گزارش‌های مرتبط با تاریخ را در مقطع زمانی معاصر گردآوری کنند و آثار حاصل از آن را در اختیار نسل‌های بعد قرار دهند. این وظیفه از نگاه بنده، یکی از خطریرترین وظایف حاکمیتی است، چراکه تاریخ، مسیر یک ملت را ثبت و ضبط می‌کند و اگر این ثبت و ضبط با دقت، وسواس و شفافیت صورت نگیرد، آیندگان سرگران، ما را به دروغویی و اوهام در ثبت اسناد کشورمان متهم خواهند کرد...»

تاریخ

تاریخ ۶۰۰۶۰۸۵۲۳



۱۳۵۱. شهید دکتر محمد جواد باهنر در مجلس شورای اسلامی

بازخوانی فصولی از حیات شهید دکتر محمدجواد باهنر از وزارت آموزش و پرورش تا نخست‌وزیری

از جان و شخصیت او تربیت می‌تراوید!

■ محمدعلی عباسی اقدم



مقالی که در پی می‌آید، برشی از یک پژوهش بلند در باب زمانه و کارنامه شهید دکتر محمدجواد باهنر است که تحت عنوان «هنر باهنر» سامان یافت. در این بخش واپسین فصول حیات

آن بزرگ، یعنی از وزارت آموزش و پرورش تا نخست‌وزیری، مورد بازخوانی قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ از امروز، ۱۱میلیون فرزند دارم!

هنوز سه ماه از حضور شهید دکتر محمدجواد باهنر در مجلس شورای اسلامی نگذشته بود که شهید محمدعلی رجایی نخست‌وزیر وقت تصمیم گرفت وی را با ذکر برخی جزئیات زمانی، مکانی و جغرافیایی آنها را برای مخاطب بیان کند. طبیعی است پس از گردآوری مجموعه مصاحبه‌های صورت گرفته با مرحوم دوزدوزانی، این گفت‌وگوها پیاده‌سازی و سپس مطالعه و تدوین آنها آغاز شد. در مسیر تدوین اثر، ابتدا تلاش کردم تصویری فانتزی و داستان‌واره از سرگذشت این شخصیت سیاسی ارائه دهم، اما در ادامه متوجه شدم این شیوه برای بازنمایی تمامی خاطرات وی، زمینه‌مناسب نوشتاری فراهم نمی‌کند، چراکه خاطرات را باید با دقت در تاریخ و زوایای مکانی، جغرافیایی و نقشی که شخصیت‌های نام‌برده شده در خاطرات مرحوم ایفا می‌کنند، مستند شود و بیان داستان‌واره، قطعاً بخش‌هایی را حذف، کم‌رنگ یا موجب بزرگ‌نمایی آنها را فراهم می‌سازد. لذا از این انتخاب منصرف شدم و تنها تدوین خاطرات را به گونه‌ای که خط روایی آن به عنوان راوی اول شخص حفظ شود، پیش گرفتم. آنچه در تدوین خاطرات مورد استناد بوده است، صرفاً گفت‌وگوهای پیاده شده از مرحوم دوزدوزانی است و مراجعه به اسناد دیگر، صرفاً در بخش‌های باورقی و اعلام صورت گرفته که عموماً شامل کتب، مجلات و مقالات موجود در حوزه تاریخ انقلاب است. مراکز سندپژوهی و تاریخ‌نگاری با پسوند معاصر، مهم‌ترین بخش‌های این مراکز هستند و باید اسناد و گزارش‌های مرتبط با تاریخ را در مقطع زمانی معاصر گردآوری کنند و آثار حاصل از آن را در اختیار نسل‌های بعد قرار دهند. این وظیفه از نگاه بنده، یکی از خطریرترین وظایف حاکمیتی است، چراکه تاریخ، مسیر یک ملت را ثبت و ضبط می‌کند و اگر این ثبت و ضبط با دقت، وسواس و شفافیت صورت نگیرد، آیندگان سرگران، ما را به دروغویی و اوهام در ثبت اسناد کشورمان متهم خواهند کرد...»

وزارتخانه‌هاست، حرف درستی است.^(۱)

روز یک‌شنبه هشتم شهریور ۱۳۶۰ قرار بود تا جلسه شورای امنیت ملی برگزار شود. دکتر باهنر کمی دیر به جلسه رسید. به محض ورود، در کنار صندلی تیمسار وحید دستجردی نشست. آقای رجایی مثل همیشه با تلاوت سوره والعصر، جلسه را ر سما شروع کرد. چیزی از زمان آن سپری نشده بود که صدای بسیار مهیبی ساختمان نخست‌وزیری را لرزاند و آتش و دود، همه جا را فرا گرفت...

نام علی در خشان به من رسید و گفت شما به شدت خسته‌ای و شرکت نکن! من نیز برگشتم و هنوز از محوطه حزب دور نشده بودم که صدای مهیب انفجار شنیده شد...»^(۲)

«آن شب که به منزل آمدم، به شدت ناراحت بود، متوجه شدیم بهشتی شهید شده است. شروع کرد به گریه کردن! شهید بهشتی به قول بعضی‌ها، دست راست امام بود...»^(۳)

شهادت دکتر بهشتی، خیلی برایش گران تمام شد. محمدجواد و سیدمحمد، این راه را با هم شروع کرده و در این راه خون دل خورده بودند. راه‌های نرفته و قلّه‌های فتح نشده زیادی پیش‌رویشان بود. فکرها ی‌یکی در مخیله‌شان وجود داشت که قرار بود با کمک و یاری هم عملی کنند، اما سرنوشت برای این دو دوست، سرگذشت دیگری رقم زده بود. طوری که دکتر بهشتی، زودتر از باهنر به خط «شهادت» رسید.

■ از «بهشتی» هیچ نمانده بود جز یک راه ناتمام!

دکتر باهنر می‌گفت: «ما شهید بهشتی را ذخیره بزرگی برای انقلاب اسلامی عزیزمان می‌دانستیم... این شهید بزرگوار با سازش ناپذیری تا آخرین نفس مقاومت کرد و حاضر شد بدش متلاشی شود. شهادت فوز و سعادت اوست و ما مبدأ شهادت ایشان را مبدأ حضور فعال در راه آن بزرگوار می‌دانیم و از هر قطره خون این پیکر پاک، انسان‌هایی که در خط بهشتی هستند، ساخته خواهند شد و این آغاز حرکت در خط و راه اوست...»^(۴)

بعد از شهادت چانسوز دکتر بهشتی با اینکه بار سنگین وزارت آموزش و پرورش بر دوشش بود، باز حاضر شد شانه‌های خود را زیر بار مسئولیت بزرگ دیگری قرار دهد که تحملش بسیار دشوار بود. دکتر باهنر از همان روز نخست، مسئولیت دبیر کلی حزب جمهوری را پذیرفت تا خلی در فعالیت‌ها و برنامه‌های این حزب نوا پیش نیاید. فعالیت آقای دبیر کل در حزب جمهوری اسلامی با قوت ادامه داشت تا اینکه موضوع نخست‌وزیری وی سر زبان‌ها افتاد: «دکتر باهنر دو ماه و یک روز، دبیر کل حزب بودند. در این مدت دو ماه، من می‌دانم که مشکلات آن روز در حد نهایت بود. عده‌ای از بهترین عناصر حزب، از دست رفتند. شهید آیت‌الله بهشتی که شخصیت ممتازی بود که هیچ کس را نمی‌شود با او مقایسه کرد، از دست حزب رفت. ضربه‌ای به حزب خورده بود که انتظار آن را نداشتند و یک حالت بهت و گیجی به سر می‌برد. تقریباً تمام کارهای تشکیلاتی حزب، از دست رفته بودند، مثل تشکیلات دفتر مرکزی تهران و امثالها. به هر کس که نگاه می‌کردند، احتمال می‌دادند که یک خود فروخته دیگر است! با همه اینها، آن روزی که بنده دبیر کلی حزب را تحویل گرفتم، یک حزب روبه راه و سروسامان داری بود و هیچ کجای حزب، یک ضایعه و یک لنگی که بتوانیم بگوییم که ضایعه مطلق بود، وجود نداشت. البته نقض و نارسایی بود، اما آن چنان نبود که حزب را از هم پاشیده باشد و ایشان نتوانست باشند سروسامان دهد. جلسات مهم حزبی را ایشان در نخست‌وزیری در جاهای دیگر و در محل مجلس اداره کردند و به هر حال ایشان مرد توانایی بود و در کار اداره حزب جمهوری اسلامی هم آن حدی که میسور و قابل تصور بود، کسری و کمبودی نداشت...»^(۵)

■ اولین نخست‌وزیر روحانی

موضوع نخست‌وزیری دکتر باهنر، امر تازه‌ای بود. اولین فرد روحانی‌ای بود که برای تصدی منصب حساس نخست‌وزیری در شرایط جنگ، انتخاب و به مجلس معرفی شده بود. این اتفاق مهم در مجلس، موافقان و مخالفان را پروا نداد و بدین‌جهت: «آخر وقت روز ۱۳ مرداد، جلسه غیرعلنی برای مشورت در امر نخست‌وزیری آقای باهنر داشتیم. عده‌ای از دوستان به دلیل روحانی بودن و ادعای کم‌تحرک بودن ایشان مخالف بودند و عده‌ای خاطر عدم مشورت قبلی با آنها، آخر شب، آقایان رجایی و باهنر تلفن کردند و از این مخالفت‌ها نگران بودند. روز بعد، اول وقت به مجلس رفتم. برای اینکه قبل از شروع جلسه، وضع آری نمایندگان نسبت به نخست‌وزیری آقای باهنر را بسنجم. عده‌ای از دوستان مخالف بودند و قرار شد از مجلس استفسار کنیم. اگر موافق بودند، مقداری غیر علنی بحث کنیم. مجلس موافقت کرد و مخالفان و موافقان صحبت کردند. مخالفان حرف حسابی نداشتند. لیبرال‌ها هم موافق بودند. آقای رجایی هم شرکت کرد و صحبت‌های خوبی داشت...»^(۶)

مجلس شورای اسلامی در ساعت ۱۰ و ۴۵ دقیقه صبح روز چهارشنبه مورخه ۱۴ مرداد ماه ۱۳۶۰، جلسه علنی خود را در مورد نخست‌وزیری دکتر باهنر تشکیل داد و پس از رأی گیری، از مجموع ۱۶۸ نماینده، ۱۳۰ نفر رأی موافق، ۱۴ نفر رأی مخالف و ۲۴ نفر رأی متنع دادند و بدین ترتیب، نخست‌وزیری ایشان با اکثریت قاطع آرا، مورد تصویب مجلس شورای اسلامی قرار گرفت. بعد از انتخاب دکتر باهنر به سمت نخست‌وزیری و تشکیل کابینه انقلابی وی، مفسران سیاسی گفتند: «این کابینه، از متن خروشان توده‌های انقلابی خلق است و کابینه دکتر باهنر را می‌توان قوی ترین دولت انقلاب در مقایسه با دولت‌های پیشین نام نهاد. از نظر مفسران، دولت دکتر باهنر، دولت‌مکتبی‌ها و متخصص‌هاست و همه افراد کابینه، متخصص و کاردار و دارای سابقه کار و مدیریت هستند. یک مفسر درباره دکتر باهنر گفت باهنر با قشر‌های مختلف جامعه، از دیرباز در رابطه با مسائل مبارزاتی اسلام در تماس بوده است، پس قدرت جذب و هماهنگی چهره‌های انقلابی برای او آسان است...»^(۷)

■ دو دوست، دو معلم و دو همکار

دست روزگار، بار دیگر این دو دوست و معلم دوست داشتنی را به هم رساند! محمدعلی رجایی در کسوت رئیس‌جمهور و محمدجواد باهنر در قامت



مرداد ۱۳۶۰. جوادان شهید دکتر محمد جواد باهنر در گفت‌وگو با خبرنگاران

جوان

روزنامه جوان | شماره ۷۳۹۱

نخست‌وزیر انقلابی، دست به دست هم دادند تا ایرانی آزاد و آباد بسازند. وقتی به دیدار بنیانگذار انقلاب رفتند، امام خمینی در سخنان کوتاهی خطاب به آقای رئیس‌جمهور فرمود: «دیروز نخست‌وزیر بودید و پریروز وزیر بودید و قبل از او معلم بودید و قبل از او هم یک شاگردی بودید و بعد از این هم معلوم نیست، کی از اینجا بروید. ممکن است خدای نخواستہ همین حالا که بیرون رفتید یا همین حالا، یک بمبی اینجا منفجر بشود و فاتحه همه را بخوانند. وقتی مطلب این است، چرا باید انسان قبل از ریاست‌جمهور و بعدش فرق بکند؟ مگر ریاست‌جمهور چه هست؟ کسی که دلش به نور توحد روشن است، مگر عالم چه هست؟ همه عالم در مقابل عظمت خدای تبارک و تعالی، چیزی نیست. تمام این عالم مادی، در مقابل عالم‌های معنوی که هست، قدر محسوسی ندارد...»^(۸)

نخستین بر نامه کابینه دکتر باهنر، دیدار با امام خمینی در جماران بود. رهبر انقلاب در بیاناتی مفصل، خطاب به هیئت دولت گفت: «شماها باید برای این ملت خدمت کنید و خودتان را خدمتگزار مردم بدانید. اگر در دهنتان بیاورید که من وزیرم و باید مردم از من اطاعت بکنند، بدانید اصلاح نشده‌اید. در دهنتان حتی خلیجان بکند، آقای رئیس‌جمهور در دهنت خلیجان بکند که من شخص

این آلت است برای خدمت به مردم. خودم چیزی نیست. اگر خدمت به مردم کردید، مقام برای شما صلاحیت دارد و خوب است و اگر نشد، مقام چیزی نیست. من دعا می‌کنم ان‌شاءالله خداوند شماها را موفق کند، مؤید کند و کابینه‌ای که بحمدالله شاید در طول تاریخ ما همچو کابینه‌ای به این صحت و به این خوبی و با این چهره‌های نورانی نداشتیم، حالا ان‌شاءالله توفراقشانی کنند و مردم را هم برسد و بهشان و خصوصاً طبقه مستضعفین را که باید به آنها رسیدگی بشود. در هر امری از امور رسیدگی بشود، با حفظ موازین اسلامی و شرعی به همه امور رسیدگی بشود...»^(۹)

■ می‌کوشید تا بیشتر شنونده باشد تا گوینده

دکتر باهنر در هیئت دولت در مقام نخست‌وزیر، سخنان همه را می‌شنید. جلسات را عمومی اداره می‌کرد و هیچ‌گونه «منم» در کارش نبود. «یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سبک مدیریتی ایشان، اهتمام جدی به شنیدن نظرات کارشناسان و تکیه بر آنها برای رسیدن به نظری پخته و کامل بود. می‌کوشید بیشتر شنونده باشد تا گوینده. در مقام نخست‌وزیر، سبک مدیریتی دکتر اینگونه بود که همه دوستان نظارهای خود را مطرح می‌کردند و ایشان خوب گوش می‌دادند. پس از آن صحبت‌های ارائه شده را به صورت جامع، کامل و دقیق ارائه می‌کردند که واقعاً عالی و در همان حال، مختصر و مفید بود...»^(۱۰) «اهل منطق، اندیشه و خرد بود. در عین حال سعی می‌کرد با مشورت، از عقل دیگران نیز بهره‌مند شود که صدای استفاده از اندیشه‌ها و استعدادهای دیگران، فرهنگ کارکردی را در جامعه جا بیندازد. با اینکه بسیاری از مسائل را می‌دانست، جلسه مشورتی می‌گذاشت و دوباره سوال می‌کرد. از طرفی به نظرات کارشناسی شده خیلی بهای می‌داد...»^(۱۱)

■ سوره والعصر و سپس دیدار بار

روز یک‌شنبه هشتم شهریور ۱۳۶۰، در بیست و هشتمین روز فعالیت دولت رجایی قرار بود، جلسه شورای امنیت ملی برگزار شود. ساعت ۲ بعدازظهر را نشان می‌داد. دانی‌هوا، اندکی فروکش کرده بود. دکتر باهنر کمی دیر به جلسه رسید، همه منتظرش بودند. به محض ورود، در کنار صندلی تیمسار دستجردی نشست. آقای رجایی مثل همیشه را تلاوت سوره والعصر، جلسه شورای امنیت ملی را رسماً شروع کرد. چیزی از زمان جلسه سپری نشده بود که صدای بسیار مهیبی ساختمان نخست‌وزیری را لرزاند و آتش و دود، همه جا را فرا گرفت! حجم و شدت انفجار به حدی بود که راه گریز «پروانه‌ها» را بست و عاقبت بال و پرشان در میانه آتش سوخت! خداوند خواست آقای رجایی و باهنر که در جبهه‌های نبرد با قدرت‌های فاسد هم جنگ و هم‌رزم بودند، با هم از دنیا هجرت کنند و به رفیق اعلی متصل شوند...»^(۱۲)

منابع:

۱- محمدعلی رجایی/خبرگزاری رسمی حوزه، ۲۱ فروردین ۹۹، به نقل از مجله تربیت، شماره ۳
۲- محمدرضا باهنر/خبرگزاری بین‌المللی شفقنا، ۱۷ بهمن ۱۳۵۰
۳- انقلاب فرهنگی در آموزش و پرورش، صص ۳-۲
۴- انقلاب فرهنگی در آموزش و پرورش، صص ۱-۹
۵- دکتر علی قاضی/ ماهنامه شاهد یاران، شماره ۸، ص ۴۹
۶- خورشید کویر، ص ۲۲۸
۷- زهرا عینیکیان/ خورشید کویر، صص ۷۷- ۷۶
۸- شهید دکتر محمدجواد باهنر، مبارزات، مواضع و دیدگاه‌ها، صص ۲۱۲- ۲۱۴
۹- آیت‌الله سید علی خامنه‌ای/ خورشید کویر، ص ۲۲۴
۱۰- علی‌اکبر قاضی/ رفسنجانی/ عبور از بحران، ص ۱۵۳
۱۱- خورشید کویر/ص ۲۴۴
۱۲- صحیفه امام، جلد ۱۵، ص ۷۱
۱۳- صحیفه امام، جلد ۱۵، صص ۱۲۵- ۱۲۴
۱۴- سیدمصطفی هاشمی طباطبائی/ ماهنامه شاهد یاران، شماره ۱۱۱، ص ۴۷
۱۵- سید مرتضی نبوی/نویز آنلاین، ۶ شهریور ۱۳۹۹
۱۶- مهندس جعفری/ خورشید کویر، صص ۲۸۱- ۲۸۰
۱۷- صحیفه امام، جلد ۱۵، صص ۱۴۳- ۱۴۰